



عیسیٰ علیہ السلام، پیامبر یا پسر خدا

بخش پاسخگویی مکتوب و رسانه

مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمَفَاتِيحُهُ السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ
تُؤَجَّرُ أَرْبَعَةٌ، السَّائِلُ وَالْمُتَكَلِّمُ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ.



دانش همانند گنجینه‌هایی است که کلیدهای
آنها پرسش است. پس بپرسید- خداوند شما را رحمت کند-
که در این بین چهار تن اجر ببرند:
آنکه می‌پرسد و گوینده و شنونده و دوستدار ایشان.

تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام، ج ۱، ص ۴۱



پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات

یکی از اساسی‌ترین وظایف حوزه‌های علمیه است.





عیسیٰ علیہ السلام، پیامبر یا پسر خدا

پرسمان دینی (۹۷)

بخش پاسخگویی مکتوب و رسانه

مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی

عیسیٰ علیہ السلام، پیامبر یا پسر خدا

پژوهشگران

حجت الاسلام عبدالله محمدی پارسا

و آقای حسین زارعی

مصحح

میثم شادپور

ناظر

حجت الاسلام جواد مرادی

چاپ اول

آذرماه ۱۴۰۲



فهرست مطالب

۱۱.....	مقدمه
۱۳.....	۱. نقش پولس در تحریف مسیحیت.....
۱۳.....	نکته اول:
۱۵.....	نکته دوم:
۲۲.....	۲. الوهیت عیسی در انجیل ها.....
۲۳.....	نکته اول:
۲۵.....	نکته دوم:
۲۷.....	نکته سوم:
۲۸.....	نکته چهارم:
۲۸.....	نکته پنجم:
۳۰.....	نکته ششم:
۳۲.....	۳. عیسی پسر خدا.....
۳۳.....	نکته اول:
۳۴.....	نکته دوم:
۳۶.....	نکته سوم:
۳۸.....	۴. عیسی کلمه خدا.....
۳۹.....	نکته اول:
۴۱.....	نکته دوم:
۴۲.....	نکته سوم:
۴۶.....	۵. روح القدس و جبرئیل.....



٤٦ نکتہ اول:

٤٨ نکتہ دوم:

٥١ کتابنامہ



مقدمه

مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مفتخر است در طی سالیان متمادی با بهره‌گیری از کارشناسان باتجربه و با رویکرد تخصصی در فرآیند پاسخگویی، میلیون‌ها پرسش از سوی اقشار مختلف جامعه را در رشته‌های «قرآن»، حدیث»، «کلام و اعتقادات»، «تاریخ»، «اخلاق و تربیت»، «مشاوره»، «احکام شرعی» و «سیاست» پاسخ گفته است.

بخش پاسخگویی مکتوب این مرکز، به‌عنوان باسابقه‌ترین بخش، با رسالت «پاسخگویی مطلوب به سؤالات ویژه»، عهده‌دار تولید محتوای غنی و منطبق با اصول علمی تحقیق در عرصه پاسخ به سؤالات دینی است که در راستای توصیه مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای حفظه الله تعالی، بر آن شد تا مجموعه پرسش و پاسخ‌ها را به‌صورت محصولات متنوع و متعدد، در قالب کتاب و نرم‌افزار ارائه کند. این اثر حاوی چند پرسش و پاسخ پیرامون جایگاه حضرت عیسی علیه‌السلام است که با عنوان «عیسی علیه‌السلام، پیامبر یا پسر خدا» تدوین شده است. رویکرد بخش مکتوب در تدوین این مجموعه رعایت اختصار در تعداد سؤال و ارائه پاسخ جامع و مستند است.



در پایان از حمایت و پیگیری ریاست مرکز ملی پاسخگویی، جناب
حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر محمدجواد اصغری و نیز از همه
کارشناسان محترم پاسخگو و تمامی افرادی که در انتشار این مجموعه
نقش ایفا کرده‌اند، تشکر و قدردانی می‌شود.

از خداوند منان برای همه دست‌اندرکاران در فرآیند پاسخگویی به
پرسش‌های دینی، توفیق روزافزون مسئلت دارم.

مدیر بخش پاسخگویی مکتوب و رسانه

جواد مرادی



۱. نقش پولس در تحریف مسیحیت

پرسش:

آیا این درست است که پولس دین حضرت عیسی را تحریف کرد؟ نقش پولس در تحریف دین مسیحیت چیست؟ چرا حواریون با او همراهی کردند؟

پاسخ:

انبیای الهی از جانب خدا مبعوث می‌شوند تا از طریق وحی، کلام الهی در زمینه هست‌ها و بایست‌ها را به انسان برسانند تا آدمی از این طریق، یعنی از طریق ایمان به حقایق مندرج در دین و عمل به آنها، به کمالاتی که شایسته‌اش هست، دست یابد. در این میان، بسیاری از ادیان الهی به علل و انگیزه‌های مختلف، تحریف می‌شوند و محتوای‌شان تغییر می‌یابد. دین مسیحیت از جمله ادیان الهی است که از طریق حضرت عیسی علیه‌السلام به مردم معرفی شد اما پولس آن را تحریف کرد و از مسیر اصلی خارج نمود. با عنایت به این مقدمه، در ادامه، در قالب چند نکته، به توصیف پولس و بررسی تاثیراتش بر دین مسیحیت و تحریف این دین الهی، می‌پردازیم و واکنش حواریون و مسیحیان اولیه در برابر او را نیز گزارش می‌کنیم.

نکته اول:

«پولس» یهودی اشرافی‌زاده و متولد ترکیه بود که آنجا با فرهنگ یونانی آشنا گشت و برای تحصیل در زمینه یهودیت، به اورشلیم آمد. او توفیق



دیدار حضرت عیسی علیه السلام را نداشت و از مخالفان مسیحیت بود و در شکنجه و آزار مسیحیان دست داشت.^۱ بنا بر آنچه او ادعا کرده، روزی در پی ماموریت برای دستگیری مسیحیان دمشق، حضرت عیسی علیه السلام را در مکاشفه‌ای دیده که وی را از این کار برحذر می‌دارد.^۲ او بعد از این واقعه، مسیحی می‌شود و تفسیر خاصی از حضرت عیسی علیه السلام را ترویج می‌کند که به باور محققان، در تقابل با تعالیم حضرت عیسی علیه السلام است و به همین جهت، مسیحیت کنونی را نه «دین حضرت عیسی» بلکه «دینی درباره حضرت عیسی با محوریت تفسیر پوئس» می‌دانند.^۳ پوئس که در ابتدا به ستایش حواریون می‌پرداخت و به آنها اظهار ارادت می‌کرد، بعد از شهرت یافتن، تاب نقدهای حواریون را نداشت و از آنها جدا شد و به توهین علیه آنها پرداخت.^۴ پوئس کتاب مستقلی نداشت اما با این حال، بخش قابل توجهی از کتاب مقدس مسیحیان، یا از پوئس می‌باشد^۵ یا درباره پوئس^۶ است و سایر بخش

۱. خواص، امیر، «پوئس و الوهیت عیسی مسیح»، ص ۹۸-۹۹.

۲. اعمال رسولان، ۹: ۱-۶.

۳. ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ص ۶۱۳؛ القس، الیاس مقار، رجال الكتاب المقدس، ج ۴، ص ۱۱۵.

۴. غلاطیان، ۲: ۱۱-۱۳.

۵. آنچه که در بخش نامه‌ها آمده، اکثراً به قلم پوئس است.

۶. آنچه که در بخش اعمال رسولان ثبت و ضبط شده، عمدتاً درباره پوئس است.



ها نیز متأثر از او است.^۱ با توجه به تحقیقات انجام شده، به لحاظ زمانی، نامه های پوگس، اولین بخش از کتاب مقدس است؛ اگرچه در حال حاضر، آن را به عنوان اولین بخش کتاب مقدس قرار نداده اند.^۲

نکته دوم:

برای فهم دیدگاه پوگس و تاثیراتش بر مسیحیت، باید عناصر سازنده منظومه فکری او را شناخت:

- پوگس انسان را موجودی می داند که خدا او را شبیه خودش آفرید اما انسان به سبب گناهی که حضرت آدم انجام داد، ذاتش آلوده شد. گناه آدم، یک گناه شخصی نبود بلکه اثراتش تمامی افراد نسل او را درگیر کرد و از این طریق، گناه و کفر به جهان راه یافت.^۳ «پس همان گونه که یک نافرمانی به محکومیت همه انسانها انجامید، یک عمل پارسایانه نیز به پارسا شمرده شدن و حیات همه انسانها منتهی می گردد. زیرا همان گونه که به واسطه نافرمانی

۱. آنچه که در انجیل یوحنا ثبت شده، تحت تاثیر تعالیم پوگس و فلسفه یونان بوده است. انجیل یوحنا، به لحاظ تاریخ نگارش، آخرین انجیل از انجیل های تقدیس شده توسط کلیسا است که به یوحنا رسول منسوب شده و برخی این انتساب را زیر سوال برده اند. (سلیمانی، عبدالرحیم،

«عهد جدید: تاریخ نگارش و نویسندگان»، ص ۹۵-۹۸)

۲. سلیمانی، عبدالرحیم، «عهد جدید: تاریخ نگارش و نویسندگان»، ص ۷۷-۷۹.

۳. خواص، امیر، «پوگس و الوهیت عیسی مسیح»، ص ۱۰۱.



یک انسان، بسیاری گناهکار شدند، به واسطه اطاعت یک انسان نیز بسیاری پارسا خواهند گردید.»^۱ این آموزه چندان در انجیل ها بازتاب نیافته و در نامه های پولس ریشه دارد و از این طریق به جهان مسیحیت راه یافته است؛ چنانکه در شورای ترنت صراحتاً این اعتقاد ریشه‌یابی شده و به پولس منسوب شده و مخالفانش، ملعون خوانده شدند.^۲

• از منظر پولس، اگرچه گناه آدم، اثراتش بر نسل او مسلط شده و میل به گناه را در انسان قرار داده است؛ اما با این حال، آدمی می تواند میان خیر و شر انتخاب کند و خودش را نجات دهد؛ اما این مهم، بدون لطف خدا تحقق نمی یابد. لطف الهی پیش از ظهور حضرت عیسی علیه السلام، به این شیوه، شامل انسان می شد که خداوند انبیاپی را بر می گزید و از طریق آنها شریعت الهی را در اختیار مردم قرار می داد تا آنها از طریق ایمان و عمل به آن شریعت، نجات یابند اما با ظهور حضرت عیسی علیه السلام، نجات از طریق فدا شدن حضرت عیسی و ایمان مومنان به این رخداد تاریخی، حاصل می شود. از این منظر، عیسی حامل

۱. رومیان، ۵: ۱۸-۱۹.

۲. افشار، بهروز، «نقد و بررسی نظریه گناه ازلی در مسیحیت»، ص ۷۰.



وحی نیست بلکه خودش وحی و کلام خدا است^۱ و ایمان به وحی، یعنی ایمان به تجسد خدا در عیسی و فدا شدن خدا برای نجات انسان ها.^۲ وی در نامه به رومیان می نویسد: «ما به یقین می دانیم که به وسیله ایمان، بدون اجرای شریعت می توانیم کاملاً نیک محسوب شویم.»^۳ همچنین در نامه به غلاطیان می نویسد: «قبل از رسیدن دوره ایمان، همه ما محبوس و تحت تسلط شریعت بودیم و در انتظار آن ایمانی که در شرف ظهور بود به سر می بردیم. به این ترتیب شریعت دایه ما بود که ما را به مسیح برساند تا به وسیله ایمان کاملاً نیک محسوب شویم، اما چون اکنون دوره ایمان رسیده است دیگر تحت مراقبت دایه نیستیم، زیرا ایمان باعث شد که همه شما در اتحاد با مسیح عیسی فرزندان خدا باشید.»^۴ این دیدگاه در تقابل با دیدگاه حواریون بود که حضرت عیسی علیه السلام را پیامبری اصلاح گر می دانستند که مردم را به شریعت موسی علیه السلام دعوت می کرد؛ چنانکه متی در نقل قول از حضرت عیسی علیه السلام می نویسد: «فکر

۱. برای مطالعه بیشتر، رک: سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، «درآمدی بر شناخت کتاب مقدس»،

ص ۱۵۵.

۲. آریا، جواد و مجید ملایوسفی، «نقدی بر قرائت پولس از مسیحیت، جستارهای فلسفه دین»،

ص ۱۰-۱۱.

۳. رومیان، ۳: ۲۸.

۴. غلاطیان، ۳: ۲۳-۲۶.



نکنید که من آمده ام تا تورات و نوشته های انبیا را منسوخ و باطل نمایم. نیامده ام تا منسوخ کنم، بلکه تا آن ها را تمام کن. به یقین بدانید که تا آسمان و زمین بر جای هستند، هیچ حرف و نقطه ای از تورات از بین نخواهد رفت تا همه آن تمام شود. پس هرگاه کسی حتی کوچکترین احکام شریعت را بشکند و به دیگران چنین تعلیم دهد در پادشاهی آسمانی پست ترین آدم شمرده خواهد شد. حال آنکه هر کس شریعت را اجرا کند و به دیگران نیز چنین تعلیم دهد، در پادشاهی آسمانی بزرگ خوانده خواهد شد.^۱ این اختلاف نظر میان پوگس و حواریون، به این نتیجه انجامید که پوگس از حواریون و یهودیان جدا شد و به میان غیریهودیان رفت تا آنها را به مسیحیت دعوت کند.^۲

- پوگس در تبلیغ مسیحیت برای غیریهودیان، آموزه هایی را وارد مسیحیت ساخت که دور از تعالیم حضرت عیسی علیه السلام و سنت به جا مانده از او بود؛ اما این آموزه ها برای مردمی که پولس به سوی آنها رفته بود، جذاب بود. این جذابیت برای غیریهودیان، پولس را ترغیب کرد که این آموزه های غیرمسیحی را با آموزه های مسیحی در هم آمیزد و عیسی را دارای جنبه انسانی و جنبه الوهی بداند. او متأثر از تعالیم یونانی و گنوسی،

۱. متی، ۵: ۱۷-۲۰.

۲. خواص، امیر، «پولس و الوهیت عیسی مسیح»، ص ۱۰۲.



اولین کسی بود که به الوهیت عیسی علیه السلام معتقد شد و بعد از او، یوحنا (که بنظر مشهور، همان یوحنا رسول است و به باور دیگران، این یوحنا، غیر از یوحنا حواری و رسول است) این مطالب را به شکل فلسفی تر در آخرین انجیل (به لحاظ تاریخی، آخرین انجیل است و تقریباً یک سده بعد از میلاد نگاشته شده) بیان کرد. به همین جهت، محققان، انجیل یوحنا را در تقابل با سایر انجیل ها به حساب آورده و سه انجیل متی و لوقا و مرقس را اناجیل همنوا و سازگار می خوانند.^۱ در هر صورت، در رساله های پولس و انجیل یوحنا، حضرت عیسی علیه السلام دارای دو شخصیت است: شخصیت تاریخی و انسانی که در مقطع خاصی از زنی باکره متولد شده است و شخصیت فراتاریخی و الوهی که اولین مخلوق خدا است و سایر موجودات بواسطه او خلق شده اند. به باور پولس، حضرت عیسی، پسر خدا و دارای مقام الوهی است. الوهیت خداوند در حضرت عیسی تجسد یافته است و عیسی بر صلیب رفت تا از طریق این رنج، پلیدی نسل آدم، از آنها گرفته شود و آنها با ایمان به این رخداد، از آن گناه نخستین، تطهیر شده و نجات یابند.^۲ این دیدگاه، چالش های زیادی برای مسیحیت ایجاد کرد و نظرات متنوعی را پدید آورد اما نهایتاً

۱. خواص، امیر، «پولس و الوهیت عیسی مسیح»، ص ۱۰۵-۱۰۸.

۲. برای مطالعه بیشتر، رک: سلیمانی، عبدالرحیم، «عهد جدید: تاریخ نگارش و نویسندگان».



دیدگاه منسوب به پولس در شورای نیقیه تصویب شد و هم اینک نیز همین تفسیر الوهی از حضرت عیسی علیه السلام، در جهان مسیحیت، به عنوان تفسیر اصلی مقبولیت یافته است.^۱ از این نظر، توحید و تثلیث همزمان به رسمیت شناخته شده است!^۲ منتقدان، به ریشه های یونانی و گنوسی دیدگاه پولس اشاره می کنند و نشان می دهند دیدگاه او، نه ناشی از کلمات حضرت عیسی علیه السلام بلکه ناشی از تفسیر ذوقی خودش از حضرت عیسی علیه السلام است.^۳

نتیجه:

پولس از یهودی های اشراف زاده بود که هیچ گاه حضرت عیسی علیه السلام را از نزدیک ندیده بود. وی سالها از مخالفان مسیحیت به حساب می آمد و مسیحیان را دستگیر می کرد و آزار می داد. بعد از مدتی، وی ادعای مکاشفه می کند و ایمان می آورد و بواسطه حواریون، از گفتار و رفتار حضرت عیسی علیه السلام مطلع می شود. اما سپس با حواریون مخالفت می نماید و از آنها جدا می شود و تفسیر اسطوره ای خودش از مسیحیت را با اهتمام به کلیدواژگان «گناه نخستین»، «پسر خدا»، «مصلوب

۱. برای مطالعه بیشتر، رک: ایلخانی، محمد، «تثلیث از آغاز تا شورای قسطنطنیه»، اسدی، علی، «خدای سه گانه: سیر پیدایش و تحول عقیده تثلیث و نگرش انتقادی قرآن کریم به آن».

۲. لویون، گوستاو، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ج ۳، ص ۷۷۱.

۳. خواص، امیر، «پولس و الوهیت عیسی مسیح»، ص ۱۰۸-.



شدن» و «فدیه»، ارائه می کند و نهایتاً تفسیر او از حضرت عیسی علیه السلام، در شورای نیقیه، به عنوان تفسیر رسمی از مسیحیت، تثبیت می گردد و به سراسر امپراتوری روم، ابلاغ می شود. از این منظر، می توان دین مسیحیت را «تفسیر پوئس از حضرت عیسی علیه السلام» به حساب آورد؛ نه آن چیزی که حواریون از ایشان نقل کردند. این تفسیر، گذشته از اینکه ذوقی و متأثر از فرهنگ یونانی و گنوسی است، با اناجیل هممنوا و تورات و قرآن نیز ناسازگار است.

کلمات کلیدی:

مسیحیت، حضرت عیسی علیه السلام، پوئس، حواریون، الوهیت حضرت عیسی، شورای نیقیه.



۲. الوهیت عیسی در انجیل ها

پرسش:

از یک مسیحی شنیدم که می‌گفت حضرت عیسی برخلاف انبیای سابق، پیامبر خدا نبود، بلکه خود خدا بود که تجسد یافت و به زمین آمد و پرونده دین و ارسال انبیاء را بست. مسیحی‌ها نیز مستند به گفته عیسی، او را تجسد خدا می‌دانند و به پیامبری بعد از او قائل نیستند؛ اما حضرت محمد برای اینکه خودش را در امتداد سلسله پیامبران الهی معرفی کند، ادعا کرد که عیسی خودش را انسان و نماینده خدا می‌دانست و هیچ وقت ادعای خاتمیت نداشت و پرونده دین را باز گذاشت و حتی به آمدن پیامبر بعدی نیز بشارت داد. سؤال این هست که بنا بر آثار بجا مانده از حضرت عیسی (کتاب مقدس مسیحیان) خود حضرت عیسی چه گفته است؟ خودش را انسان و پیامبر خدا می‌دانست یا خودش را دارای جنبه الوهی و تجسد خدا معرفی می‌کرد؟ لطفاً به قرآن استناد ندهید چون خودم نظر قرآن را می‌دانم و نمی‌توانم با نظر قرآن، یک مسیحی را متوجه اشتباهش کنم. لطفاً از کتاب‌های معتبر نزد مسیحی‌ها - مثلاً انجیل‌ها - استفاده کنید و نظرشان را نقد کنید.

پاسخ:

اندیشمندان مسیحی در طول تاریخ، با پذیرش آموزه‌های دینی برگرفته از کلیسا و کتاب مقدس، نظیر «تثلیث» و «تجسد»، همواره در صدد وضوح



بخشیدن و دفاع کردن از این آموزه‌ها بودند.^۱ اما رفته رفته در طول قرن‌ها تا به امروز، تردید نسبت به اعتبار کتاب مقدس، ناسازگار دانستن تصاویر بخش‌های مختلف کتاب مقدس درباره حضرت عیسی و غیره، مسیحیان را با چالش‌های جدیدی روبرو ساخت؛ از جمله اینکه آیا واقعاً کتاب مقدس، حضرت عیسی را دارای جنبه الوهی می‌دانست و از تجسد خدا سخن می‌گفت یا نه. در این نوشتار در قالب چند نکته، این پرسش را پی گرفته و به تشریح مسائل پیرامون آن می‌پردازیم.

نکته اول:

اولین مسئله‌ای که بیان آن اهمیت ویژه‌ای دارد یکسان نبودن تصاویر موجود در اناجیل مختلف هست.^۲ یک صدا نبودن بخش‌های مختلف کتاب مقدس، خصوصاً اناجیل در نسبت با یکدیگر، در نشان دادن ماهیت انسانی یا الهی بودن عیسی مسیح علیه‌السلام، مهم‌ترین چالش برای آموزه تجسد و تثلیث محسوب شده و می‌تواند معارفی که بر این پایه استوار است را متزلزل سازد.

با نگاهی به اناجیل همنوا (متی، لوقا و مرقس) بعد انسانی حضرت عیسی علیه‌السلام به تصویر کشیده شده و هرگونه الوهیت و پروردگاری را از آن باز می‌دارد. مثلاً عیسی مانند همه انسان‌ها، از طبیعت انسانی برخوردار

۱. پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۶۳.

۲. ر.ک: استید، کریستوفر، فلسفه در مسیحیت باستان، ص ۲۹.



بوده و تجربیات انسانی داشته است.^۱ بارها تشنه شده، آب نوشیده، غذا خورده و به خواب رفته است، بارها گریه کرده و غیره.^۲ برای ایشان در این کتب از صفت «پسر خدا» استفاده شده و این عنوان بیش از هفتاد بار در اناجیل هم‌نوا آمده است.^۳

در طرف دیگر، آیاتی برای اثبات الوهیت عیسی علیه‌السلام - که بیشتر در انجیل یوحنا و سخنان پولس یافت می‌شود - مورد استناد واقع شده و تصویری متفاوت از دیگر بخش‌های کتاب مقدس ارائه کرده است. برای نمونه: «ما را یک خداست یعنی پدر... و یک خداوند یعنی عیسی مسیح که همه چیز از او است و ما از او هستیم».^۴ «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه‌ی خدا بود.»^۵ «در پسر او عیسی هستیم، اوست خدای حق و حیات جاودانی.»^۶ آیات دیگری نیز وجود دارد که برای حضرت عیسی علم و قدرت ویژه در نظر می‌گیرد؛ مانند آگاهی از آینده،^۷ اخراج

۱. لوقا، ۲: ۴۰ / ۴۶-۴۹.

۲. لوقا، ۲: ۴۰ / ۴۶-۴۹.

۳. متی، ۱۶: ۲۷؛ لوقا، ۲۱: ۲۷؛ مرقس، ۲: ۱۰.

۴. اول قرنتیان، ۸: ۶.

۵. یوحنا، ۱: ۱.

۶. یوحنا، ۵: ۲.

۷. متی ۲۶: ۲۰-۲۱.



دیوها،^۱ شفابخشی بیماران،^۲ و این آیات نیز نزد مسیحیان، گواه‌اند بر الوهی بودن حضرت عیسی علیه‌السلام!

در سال ۳۲۵ میلادی، هنگامی که بحث و نظر در مورد مولود بودن و یا مخلوق بودن عیسی علیه‌السلام شدت گرفت، شورای نیکه ایشان را تجسد خداوند، مولود خدا و دارای مقام الوهی و هم ذات با او دانست و بر آن تأکید کرد.^۳

نکته دوم:

در مواجهه با توصیف ناسازگار و متفاوت بخش‌های مختلف کتاب مقدس درباره حضرت عیسی علیه‌السلام، اعتبار کتاب مقدس، مورد پرسش قرار گرفت و تردیدهای جدی به آن راه یافت. کتاب مقدس مجموعه کتاب‌های مقدس نزد مسیحیان است که آن‌ها را در دو بخش عهد قدیم و عهد جدید گنجانده‌اند و هر بخش از آن‌ها، دارای کتاب‌های مختلفی است.

در مورد کتاب تورات از بخش عهد قدیم کتب که موسوم به اسفار پنج گانه است، مشخص شد که نویسنده‌اش حضرت موسی علیه‌السلام نبوده؛ بلکه توسط فردی دیگر نگاشته شده است؛ زیرا برای مثال در تورات از نحوه مرگ حضرت موسی، عزاداری، محل دفن و حتی گم شدن مکان قبر

۱. متی، ۱۲: ۲۸.

۲. مرقس، ۲: ۱۰.

۳. رک: ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ص ۶۴۳؛ تیسن، هنری، الهیات مسیحی، ص ۱۹۹.



آن حضرت سخن گفته شده است.^۱ گذشته از این که چندین بار تورات مفقود یا سوزانده شده و توسط دیگر افراد بازنویسی شده است^۲ و از این طریق، افسانه و داستان‌ها و تغییراتی به متن اصلی وارد شده که اصطلاحاً آن را تحریف می‌نامیم. در کتاب‌های دیگر عهد عتیق نیز مانند کتاب‌های یوشع، عزرا، اشعیا، ارمیا، زکریا، داود، سلیمان، حزقیال و دانیال، هیچ سندی که اثبات کند این کتب توسط انبیاء ذکر شده، نوشته شده باشد، در دست نیست و خود مسیحیان هم دلیل قانع کننده‌ای ندارند.^۳

اعتبار کتاب‌های مندرج در بخش عهد جدید نیز با چالش‌های مختلفی روبرو شد؛ از جمله اینکه این کتاب‌ها در سال‌های ۲۰ الی ۷۰ میلادی، به دست کسانی که خود مسیحیان، ادعایی بر عصمت آن‌ها از خطا و اشتباه ندارند، نگاشته شده و بعضاً حتی شاهد زندگی عیسی علیه‌السلام نبوده و از همه مهم‌تر، خود نویسندگان عهد جدید، این کتاب‌ها را به عنوان کتاب مقدس ننوشتند؛ بلکه اکثر این کتاب‌ها، نامه‌های شخصی بوده که برای دیگر مؤمنان می‌نگاشتند، اما بعداً این کتاب‌ها توسط کلیسا مقدس دانسته شد. چالش دیگر در اعتبار کتب عهد جدید این است که در قرن‌های اول و دوم میلادی بیش از صدها انجیل متفاوت از هم نگاشته شد و این امر، کلیسا را بر آن داشت تا با برگزاری شوراهای مختلف، به تنفیح یا

۱. تتنیه، ۳۴: ۵ - ۶.

۲. اسپینوزا، باروخ، علیرضا آل‌بویه، «صنف واقعی اسفار پنج‌گانه»، ص ۱۱۳.

۳. ر.ک: یوشع، ۸: ۳۵؛ همان، ۲۴: ۲۹-۳۱.



دست‌چین کردن انجیل‌های متعدد پردازد.^۱ جالب این جاست که در واقع دور باطلی در مورد حجیت کتب مقدس روی داده و کلیسایی که می‌بایست حجیتش را از کتاب مقدس بگیرد، می‌تواند خود، به کتاب مقدس حجیت بدهد!

نکته سوم:

مطلب بعدی اینکه، در مقابل آیاتی که الوهیت حضرت عیسی را اثبات می‌کند، هم در عهد قدیم و هم در عهد جدید، آیاتی وجود دارد که صراحت بر توحید خداوند داشته و به سادگی نمی‌توان از آن‌ها گذشت؛ مانند «این بر تو ظاهر شد تا بدانی که یهوه خداست و غیر از او دیگری نیست»^۲ و «خدا واحد است و سوای او دیگری نیست».^۳ و آیات دیگر از این قبیل. آیاتی که توحید خداوند را ثابت می‌کند در حقیقت تناقضی آشکار را در کتاب مقدس و اناجیل مختلف نشان می‌دهد که قابل اغماض نیست. چگونه می‌شود توحید را پذیرفت و در عین حال، تثلیث را نیز قبول داشت؟! چگونه ممکن است یک چیز سه چیز باشد؟^۴

۱. میلر، ویلیام، تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، تص ۲۴۴.

۲. تثنیه، ۴: ۳۵.

۳. مرقس، ۱۲: ۳۲؛ یوحنا، ۱۷: ۳.

۴. رضازاده جودی، محمدکاظم، «بررسی و نقد آموزه تجسد در مسیحیت»، ص ۹۱.



نکته چهارم:

تفاوت در تصاویر و آیات متفاوت در ماهیت انسانی و الوهی عیسی علیه‌السلام، چالش‌های زیادی در طول تاریخ مسیحیت ایجاد نمود و در همین راستا، عده‌ای در قرن چهارم میلادی، اعتقاد به طبیعت الهی عیسی علیه‌السلام را رد کرده و پولس قدیس را به خاطر این تعلیم که عیسی پسر خداست، کافر دانستند.^۱ از دیگر تلاش‌ها، دیدگاه سوسینوس در قرن شانزدهم میلادی بوده که آموزه‌های الوهی را از حضرت عیسی نفی نمود. وی اعتقاد به الوهیت عیسی و نظریه تثلیث را نتیجه تأثیر اندیشه‌های یونانی در اعتقاد نامه‌های مسیحی می‌دانست و معتقد بود که کتاب مقدس بعدها بر اساس عقیده تثلیث دوباره تنظیم شده است.^۲ ایشان به خاطر رد تثلیث و برخی دیگر از آموزه‌های رسمی کلیسا، از سوی هردو فرقه کاتولیک و پروتستان مورد تعقیب قرار گرفت و دستگیر شد و در سال ۱۵۵۳ میلادی در آتش سوزانده شد.^۳

نکته پنجم:

در باب القاب و عناوین حضرت عیسی علیه‌السلام، همچون خدا دانستن ایشان، می‌بایست به این نکته نیز متذکر شد که این عناوین برای اولین بار،

۱. جوانا، گریدی، مسیحیت و بدعت‌ها، ص ۴۳-۴۴.

۲. هوردن، ویلیام، راهنمای الهیات پروتستان، ص ۳۴.

۳. هوردن، ویلیام، راهنمای الهیات پروتستان، ص ۳۴.



درباره حضرت عیسی بکار برده نشد؛^۱ بلکه پیش از آن، این القاب برای برخی امپراطوران و حاکمان ذکر می‌شد و هیچ‌گاه این تصور را به وجود نمی‌آورد که آن‌ها خدا یا خدایان روی زمین بوده‌اند. لقب پسر خدا نیز، معنایی تشریفاتی داشته و به معنای انسانِ مقربِ خدا و یا نشانگر جایگاه ایشان نزد خدا بوده است؛ و به همین جهت، همان‌طور که از لقب «پسر خدا» برای ایشان استفاده می‌شد، لقب «پسر انسان» نیز به ایشان نسبت داده می‌شد: «پسر انسان نیامد تا مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد».^۲

در سال‌های اخیر نیز برخی از محققان مسیحی که الوهی بودن حضرت عیسی علیه السلام را دارای اشکالات عقلی و نقلی می‌دانستند و آن را با دلایل عقلی و استناد به کتاب مقدس رد می‌کردند، تلاش کردند تا تفسیر متفاوتی از فرازهای ابهام‌آفرین کتاب مقدس ارائه کنند و این عبارات را مستند به محکّمات عقلی و نقلی، به شکل استعاری توضیح دهند. مثلاً این گروه از محققان، تجسد را در معنای استعاری و مجازی به کار برده و مسیح را انسانی می‌دانند که از ویژگی‌های خاصی همچون تقرب نسبت به خدا، احساس حضور، قدرت موهبتی از ناحیه خدا، نقش هدایتگر و نجات بخش برای انسان‌ها و ... برخوردار بوده است؛ بنابراین هیچ‌گونه شائبه

۱. رضازاده جودی، محمدکاظم، «بررسی و نقد آموزه تجسد در مسیحیت»، ص ۹۲.

۲. متی، ۲۰: ۲۸.



تعدد خداوند مطرح نیست.^۱ افرادی نظیر شلایر ماخر، کارل بارث، رودلف بولتمان، پل تیلیش، اسقف رایینسون و ... بر این عقیده می‌باشند.

نکته ششم:

با این که تحریف و دستبرد در کتب مقدس، آشکار و نمایان است، اما برخلاف آن چه که در سؤال مبنی بر این ادعا که پیامبری بعد از حضرت عیسی علیه‌السلام نخواهد آمد، می‌بایست گفت علی‌رغم تحریف‌های موجود، باز هم آیاتی از اناجیل یافت می‌شود که دلالت بر سنت ارسال نبی بعدی کرده و به آمدن پیامبر پسین از جمله حضرت محمد صلی‌الله علیه و آله بشارت داده است. از آن جایی که ذکر موارد بشارت، در این مقال، امکان پذیر نیست، لذا خواننده گرامی را به کتاب «کتاب مقدس زیر ذره بین» نوشته عباس نیکزاد ارجاع می‌دهیم.^۲

نتیجه:

آموزه‌ها و معارف مسیحی، از جمله آموزه‌های «تثلیث» و «تجسد» با چالش‌ها و انتقادات فراوانی روبرو بوده، از جمله: تفاوت در تصاویر حضرت عیسی از جهت بُعد انسانی و الهی در کتب مقدس، مقابله آیات دال بر توحید خداوند با آیات الوهیت حضرت عیسی، خدشه در اعتبار کتب و نامه‌های عهد عتیق و جدید، تفاوت در القاب حضرت عیسی و

۱. هیک، جان، اسطوره تجسد خدا، ص ۳۲۵.

۲. نیکزاد، عباس، کتاب مقدس زیر ذره‌بین، ص ۱۶۵-۲۰۴.



غیره. در همین راستا، برخلاف قرائت رسمی کلیسا و باور مشهور مسیحیان، عده‌ای از متکلمان و اندیشمندان مسیحی برای برون رفت از این انتقادات، به تفسیر استعاری و مجازی در باب تثلیث و تجسد، متوسل شده‌اند تا تناقضات عقلی و نقلی پیش آمده را رفع و توجیه نمایند.

کلمات کلیدی:

تجسد، تثلیث، مسیحیت، تحریف، انجیل.



۳. عیسی پسر خدا

پرسش:

چرا مسلمانان با این تعبیر که «عیسی پسر خدا» است مخالفند؛ در حالیکه خودشان نیز قبول دارند که عیسی دارای پدر زمینی نبود و روح خدا بود که مریم را آبستن کرد؟!

پاسخ:

بحث ماهیت خداوند، یکی از مباحث مهم و اساسی در بیشتر ادیان بوده و تلقی این مفهوم در ادیان ابراهیمی نیز، ممکن است تا حدودی با یکدیگر متفاوت باشد. در این میان دین مسیحیت علی رغم تاکید و تکیه بر مفهوم خداوند واحد، قائل به اعتقاد به اقانیم سه گانه (تثلیث) و تجسد خداوند در قالب حضرت عیسی علیه السلام بوده و برای حضرتش، اصطلاح «پسر خدا» را در نظر می گیرند.

شگفت این است که علی رغم اصالت و قدمت باور به پسر خدا بودن حضرت عیسی که در میان سه مکتب اصلی این دین، یعنی کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان مورد اتفاق بوده و از مهمترین اصول الهیاتی در این دین به حساب می آید، اما تا به امروز، هیچ وحدت رویه و اتفاق نظری در تفسیر و چیستی آن به وجود نیامده و همین امر به رازآلودگی و غیر عقلانی بودن این دین، منتهی گشته است.

در ادامه به برخی از احتمالاتی که در خصوص معنای «پسر خدا» ممکن است به ذهن متبادر شود، خواهیم پرداخت و پاسخ و نقد هر کدام را از منظر اسلامی در قالب چند نکته اشاره خواهیم کرد.



نکته اول:

اگر از عبارت «پسر خدا» معنایی حقیقی اراده شود، برای کسانی که در فضای فرهنگی اسلامی، تنفس کرده و از زلال باورهای راستین دین خاتم سیراب گشته اند، این مسئله، امری شگفت آور و تا حدود بسیاری دور از عقلانیت، به حساب می آید هر چند ممکن است در فضای فکری مسیحیان که خدا را در قالب «اقانیم ثلاثه» یعنی (خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس) تصویر می نمایند، به این اندازه، عجیب به نظر نرسد.

در واقع، اثبات «واجب الوجود» بودن خداوند در حکمت و الهیات اسلامی، مستلزم اثبات صفات ثبوتیه و صفات سلبیه در حق خداوند بوده و بدین معناست که خداوند «من جمیع الجهات» واجب الوجود بوده و هیچ جهت نقصان عیب، ترکیب، احتیاج، محدودیت و مسائلی از این دست در او قابل تصور نیست.^۱

مطابق با آموزه های اسلامی، واژه خداوند ناظر به وجودی است که قابل کثرت و تعدد نباشد، نه در خارج و نه در ذهن، و اصولاً داخل اعداد نشود، و اگر هم برایش دومی فرض شود، باز خود همان است و چیزی بر او اضافه نشده است.^۲ در حقیقت، وصف احدیت الهی اساساً جایی برای غیر خداوند نمی گذارد تا آن غیر بخواهد، پدر، فرزند، خواهر، برادر و ... خدا باشد.

۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *نهایة الحکمه*، ج ۱، ص ۶۸.

۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *تفسیر المیزان*، ج ۲۰، ص ۶۷۰.



از این رو آیات انتهایی سوره مبارکه توحید، ناظر به شریک نداشتن خدا در ذات و صفات است که در آیه سوم این سوره، این حقیقت با مفهوم «فرزند و پدر نداشتن خدا» و با عبارت «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» بیان شده و در آیه چهارم با مفهوم «بی‌همتایی خدا در صفات» و با عبارت «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» بدان اشاره شده است.

« این دو آیه کریمه از خدای تعالی این معنا را نفی می کند که چیزی را بزیاید. و یا به عبارت دیگر ذاتش متجزی شود، و جزئی از سنخ خودش از او جدا گردد... و نیز این دو آیه از خدای تعالی این معنا را نفی می کنند که خود او از چیزی متولد و مشتق شده باشد، حال این تولد و اشتقاق به هر معنایی که اراده شود... و نیز این معنا را نفی می کنند که برای خدای تعالی کفوی باشد که برابر او در ذات و یا در فعل باشد، یعنی مانند خدای تعالی بیافریند و تدبیر نماید.»^۱

نکته دوم:

در نکته قبل گذشت که اطلاق «پسر خدا» بر حضرت عیسی علیه السلام، به نحو حقیقی، شرک آمیز و نادرست است و منطقاً نمی توان توحید و تثلیث را با هم پذیرفت. در نتیجه چاره ای جز گذر از حقیقت به مجاز، نبوده و برای یافتن معنایی معقول، باید این واژه را در چارچوبی استعاری

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۶۷۲.



و مجازی تعریف کرد. همچنانکه با مراجعه به متن کتاب مقدس، موارد متعددی وجود دارد که نشان می دهد «پسر خدا» بودن به معنای «خدایی شدن» و «طهارت نفس» است و این عنوانی است که می توان از طریق اعمال نیک به آن دست یافت. چه اینکه عنوان «پسر خدا»، ریشه در اصطلاحات عهد عتیق داشته^۱ و در عهد جدید نیز علاوه بر حضرت عیسی،^۲ عنوان، «پسران خدا» بر پیروان عیسی نیز اطلاق شده است. نظیر آنکه در عهد جدید، حضرت عیسی از تعبیر «فرزندان خدا» برای صلح جویان استفاده کرد. او بیان کرد: «خوشا به حال صلح کنندگان، زیرا آنها فرزندان خدا خوانده خواهند شد.»^۳ همچنین برای کسانی که دشمنان خود را دوست دارند و برای آنها دعا می کنند، می فرماید:

«اما من به شما می گویم که دشمنان خود را دوست بدارید و برای کسانی که به شما جفا می کنند دعا کنید تا فرزندان پدر خود در آسمان باشید.»^۴

از این منظر، «پسر خدا»، برای حضرت عیسی نظیر «خانه خدا» برای کعبه است. بدین معنا که وقتی گفته می شود، «بیت الله» در اینجا نوعی «اضافه تشریفیه» وجود دارد که برای نشان دادن، شرافت و برکت آن مکان است نه اینکه این مکان حقیقتاً خانه خدا باشد!! نظیر کلمه «ثار الله» (به معنای

۱. ایوب، ۱: ۶؛ ۲: ۱۷.

۲. یوحنا، ۱۰: ۳۴-۳۶.

۳. متی، ۵: ۹.

۴. متی، ۵: ۴۴-۴۵.



خون خدا) که نوعی از اضافه تشریفیه بوده و شدت شرافت و عظمت خون حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را نشان می دهد.

نکته سوم:

اما اگر گفته شود که «پسر خدا» بودن حضرت عیسی علیه السلام ناظر به تولد ویژه حضرت بوده که در قرآن کریم نیز بدان اشاره شده است^۱ و بدین معناست که در امر ولادت وی، پدری زمینی وجود نداشته و روح القدس متکفل تولد او از حضرت مریم سلام الله علیها بوده است -چنانکه از سوال یادشده نیز همین معنا به ذهن متبادر می شود- در این صورت هر چند باز هم معنایی مجازی از عبارت «پسر خدا» در نظر گرفته شده و از این جهت محذوری که در نکته اول بدان اشاره شد را با خود ندارد، اما این نقض بوجود می آید که اگر حضرت عیسی بواسطه نوع تولدش از طریق روح القدس، «پسر خدا» است، پس حضرت آدم علیه السلام که اولین انسان بوده و حتی در ولادتش روح القدس و مادری نیز مشارکت نداشته اند، به طریق اولی باید «پسر خدا» باشد؛ در حالی که مسیحیان ایشان را پسر خدا نمی دانند. توضیح بیشتر اینکه، در باور به خلقت ابتدایی حضرت آدم علیه السلام میان ادیان ابراهیمی، اتفاق نظر وجود داشته^۲ و اگر ویژگی تولد حضرت عیسی وی را مستحق عنوان «پسر خدا» کرده

۱. رک سوره مریم، آیات ۱۶-۲۱

۲. خواص، امیر، «بررسی تطبیقی خلقت آدم و حوا از منظر قرآن و عهد عتیق، مجله معرفت

ادیان»، ص ۴۸.



است، باید بر طبق عقاید مسیحیان، حضرت آدم به چند مرتبه اولی تر، پسر خدا باشد چرا که همان مقدار وساطت واسطه ها نیز که در تولد حضرت عیسی وجود دارد، در تولد حضرت آدم وجود ندارد؛ در حالیکه ایشان وصف «پسر خدا» را منحصر به حضرت عیسی می دانند و آن را به معنای الوهی بودن حضرت عیسی و همذات بودن ایشان با خدا می دانند.^۱

نتیجه:

از آنچه بیان شد روشن می شود که:

اولا اگر معنای پسر خدا بودن، معنایی حقیقی باشد، مطابق با باور مسلمانان به خداوند، که هیچگونه از جهات نقص، عیب، ترکیب، احتیاج، محدودیت و مسائلی از این دست در او قابل تصور نیست، قابل جمع نخواهد بود.

دوم اینکه، اگر این واژه را استعاری -مثل خدایی شدن و طهارت نفس- تلقی کنیم، در این صورت اختصاصی به حضرت عیسی علیه السلام نخواهد داشت و شامل بسیاری از مومنان خواهد شد.

سوم اینکه، اگر اوصاف حضرت عیسی علیه السلام به این عنوان، به سبب خلقت ویژه حضرت عیسی علیه السلام است، این عنوان به مراتب برای حضرت آدم علیه السلام مناسب تر است.

کلمات کلیدی:

پسر خدا، تثلیث، مسیحیت، نقد مسیحیت، ولادت عیسی (ع).

۱. خواص، امیر، «بولس و الوهیت عیسی مسیح»، مجله معرفت ادیان، بهار ۱۳۸۹ش، شماره ۲،



۴. عیسی کلمه خدا

پرسش:

مسیحیت عیسی را «کلمه» می‌داند چون معتقد است عیسی، انسان و پیامبر -که کلمات خدا را دریافت و ابلاغ می‌کند- نیست؛ بلکه تجسد و آشکارگی خدا بر روی زمین است! او وجودش کلمه است، نه اینکه کلمه را دریافت کند. این در حالی است که پیامبر اسلام این نگاه را به عیسی ندارد و او را همچون سایر پیامبران، انسان و پیامبر و دریافت کننده کلمه خدا می‌داند؛ اما عجیب اینجاست که با این حال، پیامبر اسلام به تبع مسیحیت و کتاب مقدس آن‌ها، عیسی را کلمه خدا نیز می‌خواند! چطور شده که پیامبر اسلام، مرتکب چنین تناقضی در توصیف عیسی شده است؟! از سویی او را انسان و پیامبر و دریافت کننده کلمه خدا می‌داند و از سوی دیگر همچون مسیحیان او را کلمه خدا می‌خواند!

پاسخ:

مفهوم «کلمه» و آنچه در سنت مسیحی از آن با عنوان «لوگوس»^۱ یاد می‌شود، یکی از آموزه‌های اصیل و اساسی جامعه مسیحیت بوده و شاخه‌ای با عنوان «مسیحیت شناسی مبتنی بر لوگوس»^۲ را پدید آورده است. برخی از متکلمان مسیحی (مثل تیموتی نسطوری، یوحنا دمشقی، به طریق یوحنا اول و ...)، ادعا می‌کردند که چون در قرآن، حضرت عیسی علیه‌السلام کلمه‌ی خداوند نامیده شده و از طرفی دیگر چون در انجیل

^۱. Logos.

^۲. Logos Christology.



یوحنا نیز وی کلمه‌ی خداوند (لوگوس) معرفی شده است، پس بین مسیحیان و مسلمانان در این زمینه هیچ اختلافی وجود ندارد و مسلمانان هم همان عقیده‌ی الهیات مسیحی در مورد الوهیت عیسی علیه السلام را دارند.^۱

اما باید دید که آیا معنای «لوگوس» که به «کلمه» ترجمه شده است، معادل معنای «کلمه» در قرآن کریم است؟
با این مقدمه به سراغ سؤال یاد شده رفته و پاسخ آن را در قالب چند نکته تقدیم می‌کنیم:

نکته اول:

«لوگوس» واژه‌ای یونانی به معنای «من می‌گویم» است که در طول زمان، معانی مختلفی را به خود گرفته است.^۲ اما دو معنای «عقل» در فلسفه یونان باستان و «کلمه»، در سنت سامی برجسته‌تر گردیده است. سابقه‌ی استعمال لوگوس در عهد عتیق به‌طور اخص و در یهودیت به‌طور اعم به حدود

۱. معتمدی، منصور و ولی‌عبدی، «بررسی مقایسه‌ای لوگوس مسیحیت با کلمه در قرآن»، ص

۲. Kerferd, G.B., "Logos The Encyclopedia of Philosophy, ed. by Paul Edwards, p. ۸۳-۸۴.



۲۵۰ ق.م یعنی به زمان ترجمه‌ی سبعینی^۱ در اسکندریه در زمان بطلمیوس دوم^۲ برمی‌گردد.^۳

در مسیحیت، مسئله لوگوس و مطالبی که حول آن شکل گرفته است، مبتنی بر هجده آیه از انجیل یوحنا (آخرین انجیل از انجیل چهارگانه که چند دهه بعد از حضرت عیسی نگاشته شده) است که به نوعی حکم مقدمه این انجیل را داشته و با این عبارت آغاز می‌شود که:

«در آغاز کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود».^۴

به نظر می‌رسد که یوحنا، در انجیل خودش، آموزه کلمه و لوگوس را از یونانیان، به‌ویژه از فلسفه رواقیون یونان برگرفته و با امتزاج آن با آموزه‌های نوین مسیحی، به مفهوم جدیدی دست یافته است که قبل از او در هیچ کدام از مکاتب دینی و فلسفی، سابقه نداشته است.^۵ آباء کلیسا نیز با تکیه بر نگاه یوحنا، به تبیین و توضیح مفهوم لوگوس پرداخته و بر جنبه‌های فلسفی آن افزودند.^۶

^۱ . Septuagint.

^۲ . Ptolemy II.

^۳ . Russell D.S *The Jews from Alexander to Herod Oxford University Press First*. p. ۱۹-۲۰ .

^۴ . کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل یوحنا، باب ۱، فراز ۱-۲.

^۵ . Wolfson, Harry Ausryn, *The Philosophy of the Church Fathers*, p. ۳۰۵-۳۰۸.

^۶ . عبدی، ولی، «نگرشی تحلیلی و انتقادی به مفهوم لوگوس از یونان باستان تا آباء کلیسا»، ص



نکته دوم:

لوگوس در کتاب یوحنا، به لحاظ مفهومی، تفاوت عمده‌ای با مفهوم لوگوس در عهد عتیق داشته و به جهت «تجسد بخشی»^۱ به آن و تبلور آن در شخص عیسی مسیح علیه‌السلام، با فلسفه رواقی یونان نیز، مخالفت پیدا می‌کند. در واقع، در آثار متفکران یونانی رایج‌ترین معنای لوگوس، حکمت و عقل، همچنین منطق و کلام است، ولی لوگوس در انجیل یوحنا، از معنی عقل به معنی کلمه تغییر جهت داده و از نظر متکلمان مسیحی، در عیسی علیه‌السلام متجلی شده است.^۲

با توجه به فرازهای ابتدایی انجیل یوحنا می‌توان گفت، از نظر مسیحیان، مسیح همچون حکمت، عامل خلقت است،^۳ پیام و کلام خدا (لوگوس) به بشر است^۴ و نقشه و هدف الهی برای بشر بوده و در مسیح تفکر خدا پدیدار می‌گردد.^۵

^۱. Incarnation.

^۲. May, Herbert G. and Bruce M. Metzger. *The New Oxford Annotated Bible with the Apocrypha*.

^۳. کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل یوحنا، باب ۱، فراز ۳-۱۰.

^۴. کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل یوحنا، باب ۱، فراز ۱-۱.

^۵. معتمدی، منصور و ولی عبدی، «بررسی مقایسه‌ای لوگوس مسیحیت با کلمه در قرآن»، ص



در جمع‌بندی آراء آباء کلیسا باید گفت که همه آن‌ها غیر از ایرنائوس^۱ اولاً به این‌همانی حکمت و کلمه معتقد بودند، ثانیاً نقش دوگانه لوگوس قبل از تجسد که واسطه خلقت و نظم بخشی بر امور است و بعد از تجسد که واسطه معرفت به خداوند پدر است، در نزد همه آباء به چشم می‌خورد.^۲

نکته سوم:

در زبان عربی، «کلمه» به معنای لفظ و زخم آمده^۳ و در قرآن کریم در چند آیه، خداوند تبارک و تعالی، حضرت عیسی علیه‌السلام را با این وصف یاد کرده است.^۴ اما باید توجه داشت که کلمه در قرآن کریم به صورت مفرد و جمع در مصادیق مختلفی از جمله، «وحی»^۵، «توحید»،^۶ «وعدۀ الهی»^۷،

۱. چراکه ایرنائوس به این‌همانی حکمت و روح‌القدس باور داشت.

۲. عبدی، ولی، «نگرشی تحلیلی و انتقادی به مفهوم لوگوس از یونان باستان تا آباء کلیسا»، ص

۱۲۵.

۳. ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۱۲، ص ۵۲۲-۵۲۵.

۴. سوره آل‌عمران، آیات ۳۹ و ۴۵؛ سوره نساء، آیه ۱۷۱.

۵. نظیر سوره بقره، آیه ۲۵۳؛ سوره شوری، آیه ۵۱.

۶. نظیر سوره مبارکه آل‌عمران، آیه ۶۴.

۷. نظیر سوره هود آیه ۱۹ و سوره اعراف، آیه ۱۳۷.



«نعمت الهی»،^۱ «سنت و قوانین الهی»،^۲ «امتحان الهی»^۳ و ... بکار رفته است.

در نتیجه، واژه کلمه و سایر مشتقات آن در قرآن کریم می‌تواند دارای مصادیق متعددی باشد که از نظر علامه طباطبایی (ره) می‌توان همه ایشان را در یک معنا خلاصه کرد و آن این است که از نظر قرآن کریم، هر آنچه به نحوی آشکار، بر ذات خداوند تبارک و تعالی، دلالت داشته و هستی او را به واضح‌ترین صورت متجلی می‌سازد، «کلمه» نامیده می‌شود.^۴ اما در اینکه چرا خداوند تبارک و تعالی، حضرت عیسی علیه‌السلام را به‌عنوان کلمه خود یاد کرده است، نظرات گوناگونی وجود دارد، اما اکثریت مفسران معتقدند، کلمه بودن حضرت عیسی علیه‌السلام از آن جهت است که وی به‌واسطه کلمه خداوند یعنی «کُن» و نه چیز دیگر پای در این جهان گذاشته است.^۵ همچنانکه در قرآن کریم به این خصیصه اشاره شده و می‌فرماید:

۱. نظیر سوره لقمان آیه ۲۷.

۲. نظیر سوره انعام آیه ۳۴.

۳. نظیر سوره بقره، ۱۲۴.

۴. ر.ک علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۶۷۷-۶۷۹ به نقل از معتمدی، منصور و

ولی عبدی، بررسی مقایسه‌ای لوگوس مسیحیت با کلمه در قرآن، ص ۱۰۴.

۵. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۲۷۶.



«در واقع، مثل عیسی نزد خدا همچون مثل [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید؛ سپس بدو گفت: «باش!»؛ پس وجود یافت.»^۱

در نتیجه، کلمه بودن حضرت عیسی علیه السلام برای خدا به جهت خلقت بی واسطه ایشان به امر الهی است. همچنانکه کلام هر کس، بدون واسطه از زبان او خارج می شود.

بگذریم از اینکه، در آیات قرآن، بارها تصریح شده که حضرت عیسی علیه السلام برخلاف آنچه مسیحیان می انگارند، فاقد جنبه الوهی است؛^۲ و در نتیجه، واژه «کلمه» در قرآن، فاقد معنایی است که در الهیات مسیحی و انجیل یوحنا مورد نظر است.

نتیجه:

از آنچه بیان شد روشن می شود که هر چند از نظر صوری و ظاهری، میان کلمه دانستن حضرت عیسی علیه السلام در قرآن کریم و انجیل یوحنا، شباهت وجود دارد، اما به لحاظ محتوایی و مفهومی این دو واژه معانی مختلفی دارند و اصطلاحاً مشترک لفظی هستند و آنچه قرآن کریم از واژه «کلمه» برای حضرت عیسی علیه السلام اراده کرده است، تفاوت چشم گیری با آنچه مسیحیان و آباء کلیسا از آن می فهمند، دارد؛ چراکه منظور از کلمه بودن حضرت عیسی علیه السلام در قرآن، خلقت ایشان به واسطه کلمه «کن» و بدون وساطت پدر است و برخلاف آنچه مسیحیان

۱. سوره آل عمران، آیه ۵۹.

۲. سوره مائده، آیات ۷۵-۷۶.



معتقدند، در قرآن کریم، هیچ مفهوم الوهی و جنبه ربوبی برای حضرت عیسی علیه السلام محترم دانسته نشده و حضرتشان، همچون تمامی پیامبران الهی، حداکثر بنده‌ای از بندگان خداوند یکتا هستند. به‌ویژه آنکه اساساً، متجسد دانستن لوگوس، بدعت جناب یوحنا، (صاحب چهارمین و آخرین انجیل چهارگانه) بوده و در هیچ‌کدام از اناجیل همدید پیش از او، چنین مفهومی وجود ندارد!

کلمات کلیدی:

لوگوس، کلمه الهی، مسیحیت، انجیل، حضرت عیسی علیه السلام، قرآن.



۵. روح القدس و جبرئیل

پرسش:

آیا منظور از روح القدس در اسلام و مسیحیت یک چیز است؟ آیا این برداشت من درست است که روح القدس در اسلام همان جبرئیل و واسطه میان خدا و پیامبر است و در مسیحیت نیز واسطه میان خدای پدر با خدای پسر؟

پاسخ:

روح القدس از مفاهیم دینی به کار رفته در منابع اسلامی و مسیحی است و به همین جهت، نیازمند بررسی تطبیقی است تا مشخص شود که چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در زمینه روح القدس میان اسلام و مسیحیت، وجود دارد! در ادامه در قالب چند نکته به بررسی این پرسش می‌پردازیم:

نکته اول:

روح القدس در مسیحیت، آن چنان اهمیت داشته که به عنوان اقنوم سوم از اقانیم سه گانه از آن یاد می‌شود. ایشان مبدع و مخترع حیات بوده و قلوب مؤمنین را تقدیس می‌کند. همچنین به خاطر علاقه که به خدا و مسیح دارد؛ به آن روح‌الله و روح‌المسیح نیز گفته می‌شود.^۱

۱. مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۴۲۴.



از دیدگاه مسیحیان، عیسی علیه السلام، روح القدس را ابتدا به شاگردانش و سپس به دیگران، اعطا نمود^۱ و آنها را پر از روح القدس کرد تا از این طریق، آنها تولد تازه‌ای یافته و به اشخاص جدیدی تبدیل شوند.^۲ از این منظر، کلیسا نیز امتداد تعمید در روح القدس است بدین بیان که روح القدس بارها در آنها و شوراها^۳ که تشکیل می‌دهند، نازل می‌شود و آنها را از نور و حقیقت پر می‌کند.^۴

آنچه از دیدگاه ایشان اهمیت دارد، روح القدس یک شخص بوده و دارای صفاتی شخصی هست^۵ و برای ایشان صفات الوهی از جمله عالم بودن، نامتناهی بودن و غیره، در نظر گرفته شده است.^۶ به عقیده مسیحیان، وی خود خداست که در قلوب مردم و جهان زیست می‌کند و به عمل اشتغال دارد.^۷

بزرگ‌ترین نقادی که متوجه مسیحیت است، اعتقاد به الوهیت و خدایی روح القدس است؛ چرا که فرض آن به عنوان خدای نامتناهی، مستلزم شریک قرار دادن برای خدا و برخلاف آموزه توحید است و اگرچه

۱. یوحنا، ۲۰:۲۲.

۲. اعمال، ۱:۵.

۳. دائرةالمعارف کتاب مقدس، ص ۵۶۶.

۴. دائرةالمعارف کتاب مقدس، ص ۵۵۶.

۵. مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۴۲۴.

۶. میشل، توماس، کلام مسیحی، ص ۷۴.



مسیحیان طوری وانمود می‌کنند که دو آموزه تثلیث و توحید سازگارند، اما روشن است که چنین نیست و محال است «یکی (توحید) سه تا (تثلیث) باشد!»! اما اگر روح القدس، به عنوان فعل الهی، در طول خداوند واجب‌الوجود قرار گیرد که دیگر تشخص آن به عنوان خداوند معنایی نخواهد داشت و اگر نیز به عنوان صفت الهی که وجود مستقل از ذات دارد، تعبیر گردد، موجب زائد بودن صفات از ذات خداوند واجب‌الوجود می‌گردد که این نیز مستلزم شرک است و کاملاً مردود است.^۱

نکته دوم:

مفسران مسلمان، بنا بر آیاتی که واژه «روح القدس» را داراست،^۲ احتمالات مختلفی درباره روح القدس مطرح کرده‌اند: جبرئیل یا فرشته‌ای برتر از جبرئیل و یا روح مطهر عیسی علیه‌السلام و غیره.^۳ اما با عنایت به روایات اسلامی، به نظر می‌رسد دیدگاه درست این باشد که روح القدس، مخلوقی است غیر از جبرئیل، بلکه بالاتر و عظیم‌تر از او و میکائیل،^۴ که انبیاء به وسیله ایشان حقایق و علوم را دریافته و حاملی برای نبوت آن‌ها دانسته

۱. علوی عاملی، سید احمد، مصقل صفا در تقد کلام مسیحیت، ص ۴۳.

۲. سوره نحل، آیه ۱۰۲؛ سوره بقره، آیه ۸۷؛ سوره بقره، آیه ۲۵۳؛ سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۳. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۴۵۵ و ۵۳۰.

۴. سوره نحل، آیه ۱۰۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ص ۱۵۷.



شده و عاملی برای افاضه علمی و تسدید عملی انبیاء و ائمه بشمار می‌رفته است.^۱

گروهی از عارفان و فلاسفه متأخر، بنا بر دسته‌ای از روایات^۲ قائل به دو روح القدسِ اعلی و ادانی شده‌اند؛ روح القدسِ اعلی، مخصوص شخص پیامبر اکرم و امامان است، ولی روح القدسِ ادنی، برای تمامی انبیاء گذشته مشترک است؛ به طوری که روح القدسِ اعلی که همان صادر اول و اولین تجلی ذات حق است، وجود نوری محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله بوده که از آن تعبیر به «حقیقت محمدیه» می‌شود و روح القدسِ ادنی، حقیقت مشترکی است برای انبیاء پیشین.^۳

بنابراین آنچه در دین اسلام، در باب روح القدس، مطرح شده، ایشان فاقد جنبه الوهی است و مخلوقی غیر از جبرئیل بوده که شأن و منزلتی فراتر از سایر ملائکه و فرشتگان الهی داراست و به نظر برخی از محققان، دو گونه اعلی و ادنی دارد.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ص ۱۵۶.

۲. صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی علوم آل محمد صلی الله علیه و آله، ج ۲، ص ۶۲۶.

۳. ر.ک: علی پور، فاطمه، تحلیل فلسفی و عرفانی روح القدس، ص ۳۱۵؛ جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۴۷۴؛ یزدان پناه، یدالله، مبانی و اصول عرفان نظری، ص ۶۴۰.



نتیجه:

اگرچه روح القدس در اسلام و مسیحیت، اشتراکات فراوانی داشته و منبع نور و علم و نبوت و غیره است، اما مهم‌ترین تفاوت در اینجا، این است که اسلام روح القدس را مخلوق خداوند دانسته، در حالی که مسیحیت، شأنی الوهی و خدایی برای روح القدس قائل شده و وی را یکی از اقانیم سه‌گانه به حساب می‌آورد. همچنین به طور خلاصه این موضوع تبیین شد که از منظر اسلام، دیدگاه صحیح بر اساس روایات، تفسیر و فلسفه، در مورد مصداق روح القدس این است که ایشان، مخلوقی غیر از جبرئیل است.^۱

کلمات کلیدی:

روح القدس، جبرئیل، اسلام، مسیحیت.

^۱. برای مطالعه بیشتر، رک: یعقوبیان، محمدحسن، «تحلیل و بررسی ماهیت روح القدس از منظر



کتابنامه

قرآن کریم

۱. ابن منظور، *لسان العرب*، به اهتمام سید جمال‌الدین میردامادی بیروت، دارالفکر - دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۲. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۳. آریا، جواد و مجید ملایوسفی، «*تقدی بر قرائت پولس از مسیحیت*»، جستارهای فلسفه دین، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش، شماره ۲.
۴. اسپینوزا، باروخ، علیرضا آل‌بویه، «*مصنف واقعی اسفار پنج‌گانه*»، فصلنامه تخصصی هفت‌آسمان، انتشارات ادیان و مذاهب، اول، بهار ۱۳۷۸ش، شماره ۱.
۵. استید، کریستوفر، *فلسفه در مسیحیت باستان*، ترجمه: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸ش.
۶. اسدی، علی، «*خدای سه‌گانه: سیر پیدایش و تحول عقیده تثلیث و نگرش انتقادی قرآن کریم به آن*»، مجله معرفت ادیان، پاییز ۱۳۸۹ش، شماره ۴.
۷. افشار، بهروز، «*تقد و بررسی نظریه گناه ازلی در مسیحیت*»، مجله معرفت ادیان، زمستان ۱۳۹۲ش، شماره ۱۷.



۸. ایلخانی، محمد، «تثلیث از آغاز تا شورای قسطنطنیه»، مجله معارف، آذر و اسفند ۱۳۷۴ش، شماره ۳۶.
۹. پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۸ش.
۱۰. تیسن، هنری، الهیات مسیحی، ترجمه طاطه وس میکائلیان، تهران: حیات ابدی، بی تا.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: اسراء، بی تا.
۱۲. جوانا، گریدی، مسیحیت و بدعت‌ها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، بی جا: نشر طه، ۱۳۸۴ش.
۱۳. خواص، امیر، «بررسی تطبیقی خلقت آدم و حوا از منظر قرآن و عهد عتیق»، مجله معرفت ادیان، بهار ۱۳۹۲ش، شماره ۲.
۱۴. خواص، امیر، «پولس و الوهیت عیسی مسیح»، مجله معرفت ادیان، بهار ۱۳۸۹ش، شماره ۲.
۱۵. دائره‌المعارف کتاب مقدس، ترجمه بهرام محمدیان، تهران: نشر سرخدار، ۱۳۸۱ش.
۱۶. رضازاده جوادی، محمدکاظم، «بررسی و نقد آموزه تجسد در مسیحیت»، تهران: فصلنامه حکمت و فلسفه، سال دهم، تابستان ۱۳۹۳ش، شماره ۲.
۱۷. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، «درآمدی بر شناخت کتاب مقدس»، مجله هفت آسمان، ۱۳۷۸ش، شماره ۲.



۱۸. صفار قمی، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی علوم آل محمد صلی الله علیه و آله*، ترجمه و تصحیح: علیرضا زکی زاده، قم: انتشارات وثوق، ۱۳۸۹ ش.
۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵، ۱۳۷۴ ش.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *نهایة الحکمه*، بتصحیح غلامرضا فیاضی، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵ ش.
۲۱. عبدی، ولی، «نگرشی تحلیلی و انتقادی به مفهوم لوگوس از یونان باستان تا آباء کلیسا، فلسفه و کلام، سال ۴۵»، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش، شماره ۹۰.
۲۲. علوی عاملی، سید احمد، *مصقل صفا در نقد کلام مسیحیت*، تصحیح: حامد ناجی، قم: نشر امیر، ۱۳۷۳ ش.
۲۳. علی پور، فاطمه، *تحلیل فلسفی و عرفانی روح القدس*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۷ ش.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول الکافی*، بیروت: نشر الامیره، ۱۴۲۹ ق.
۲۵. لوبون، گوستاو، *تاریخ تمدن اسلام و عرب*، ترجمه فخر، تهران: انتشارات افراسیاب، ۱۳۸۰ ش.
۲۶. مستر هاکس، *قاموس کتاب مقدس*، بیروت: بی نا، ۱۹۸۲ م.



۲۷. معتمدی، منصور و ولی عبدی، «بررسی مقایسه‌ای لوگوس مسیحیت با کلمه در قرآن»، مجله علوم قرآن و حدیث، بهار و تابستان ۱۳۹۱ ش، شماره ۸۸.
۲۸. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه: حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان، ۱۳۷۷ ش.
۲۹. میلر، ویلیام، تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ترجمه علی نخستین، تهران: حیات ابدی، ۱۹۸۱ م.
۳۰. ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، مترجم علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵ ش.
۳۱. القس، الیاس مقار، رجال الکتاب المقدس، قاهره: دارالثقافه، ۱۹۹۱ م.
۳۲. نیکزاد، عباس، کتاب مقدس زیر ذره‌بین، قم: نشر معارف، ۱۳۹۳ ش.
۳۳. هوردن، ویلیام، راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه طاطه وس و میکائیلان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.
۳۴. هیک، جان، اسطوره تجسد خدا، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی و محمد محمدی مظفر، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶ ش.
۳۵. یزدان پناه، یدالله، مبانی و اصول عرفان نظری، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸ ش.



۳۶. یعقوبیان، محمدحسن، «تحلیل و بررسی ماهیت روح القدس از منظر عقل و دین»، قم: فصلنامه عقل و دین، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش، شماره ۸.

۳۷. Kerferd, G.B, "Logos *The Encyclopedia of Philosophy*, ed. by Paul Edwards, Macmillan ۱۹۷۲ vol .
۳۸. May, Herbert G. and Bruce M. Metzger. *The New Oxford Annotated Bible with the Apocrypha*. ۱۹۷۷
۳۹. Russell D.S *The Jews from Alexander to Herod Oxford University Press First Pub.* ۱۹۶۷ Repr. ۱۹۷۲.
۴۰. Wolfson, Harry Ausryn, *The Philosophy of the Church Fathers*, Harvard University Press, ۱۹۶۴.



دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه قم

اشاره کردید که چند میلیون سؤال از شما شده است، غالباً خیلی از سؤال کننده‌ها جوان‌ها و دانشجوها هستند. این کار خوبی است، البته این سنتی بوده که از قبل در حوزه وجود داشته است. ممکن است یک نفر سؤال کند اما این سؤال در ذهن هزار نفر باشد توصیه من در مورد این سؤال‌ها این است که اینها را تدوین کنید، چاپ کنید و به شکل‌های خوب در اختیار جوان‌ها و دانشجوها بگذارید و بگویید این سؤال‌ها شده، جواب‌هایش اینها است؛ به نظر یکی از کارهای واجب این است.

